

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سرمدبیر: آرش کمانگر شماره 229 یکشنبه 15 آذر 1383 5 دسامبر 2004

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان
در باره " فراخوان ملی
برگزاری referendum"
صفحه 2



سوار بر موج
فراندم

تقی روزبه t.roozbeh@freenet.de

نگاهی به بیانیه "فراخوان ملی برای referendum"
فراخوان مزبور کوتاه و حاوی برخی ازخواست ها و مطالبات
عمومی هم چون مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی
جدید است که از دیرباز بخش های زیادی از اپوزیسیون
مدافع دموکراسی و آزادی آن ها را مطرح کرده و هم چنان
بخشی از برنامه های مصوب آن ها را تشکیل می دهند.
بقیه در صفحه 6

مراسم ششمین سالگرد جان باختن
محمدجعفر پوینده و محمد مختاری در کرج



تا رسیدن به ایرانی آزاد از پای نمی نشینیم!

برای تغییر حکومت، اینجا را کلیک کنید!

در باره شعار فراندم

شهاب برهان

فراخوان اخیر " کمیته اقدام برای همه پرسی"، بار دیگر
شعار فراندم را زنده کرده است. این شعار فریبنده و غلط
انداز که یک امضای آسان را جایگزین مبارزه دشوار برای
خلاصی از شر جمهوری اسلامی می کند، برای بخش هایی از
آنانی که می خواهند حکومت اسلامی بدون هزینه سنگین
برای مردم، جای خود را به یک حکومت دموکراتیک بدهد،
جذابیت دارد؛ و تصادفی نیست که در مقطع کنونی که جنبش
ضد استبدادی آشکارا افت کرده و مبارزه با رژیم دشوارتر
شده است، این شعار دوباره به میان آورده می شود.
بقیه در صفحه 3

نامه سرگشاده به دبیرکل کنفدراسیون
اتحادیه های بین المللی آزاد کارگری

جمعی از فعالین سابق بخشهای مختلف کارگری

نظر به اینکه تصویب لایحه خروج کارگران قراردادی از شمول
قانون کار در عمل معنایی جز تشدید سرکوب و گسترش هرچه
بیشتر فقر در میان کارگران را در بر ندارد و این عمل مغایر تمامی
مقوله نامه هایی است که رژیم جمهوری اسلامی بالاچار آنها
پذیرفته، برای جلوگیری از تصویب چنین لوایح ضد کارگری در
مجلس شورای اسلامی اقدام مقتضی را بعمل آورید.
بقیه در صفحه 9

گزارش سازمان حقوق بشر اسرائیل در مورد فلسطینیها
ترجمه: احمد مزارعی منبع: سایت amin.org

اعلامیه سازمان بمناسبت
شانزده آذر روز دانشجو

مردم ایران برای رهائی از شر جمهوری اسلامی، نه به فراندنم و نه به انتلافات چنین نیروهائی احتیاج دارند. نیاز آن ها تشکل، سازماندهی و اتحاد جنبش های متنوع آزادی خواهانه و برابری طلبانه شان است.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

14 آذر 1383 - 4 دسامبر 2004

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49-40-6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargar.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند .

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

در باره " فراخوان ملی برگزاری فراندنم " !

حرکتی که اخیراً تحت عنوان " فراخوان ملی برگزاری فراندنم " و با جمع آوری امضا از طریق سایت اینترنتی " شصت میلیون.دات کام" آغاز شده است، تا جایی که هدف اصلی خود را برگزاری فراندنم برای تغییر حکومت و فراخوان مجلس مؤسسان اعلام کرده است، یک حرکت گمراه کننده برای مردم است، زیرا با امیدوارکردن شان به انجام چنین فراندنم ناممکنی توسط حکومت، آنان را به دنبال سراب روانه می کند و در مبارزه حقیقی و کارساز برای برانداختن حکومت، منفعیل شان می سازد و زمان را به زیان جنبش ها و تشکل های توده ای و اتحاد آن ها که تنها اهرم اجزا کندن رژیم است، می سوزاند.

این حرکت، آنجا که مشخصات یک حکومت جایگزین را در دل فراخوان به برگزاری فراندنم گنجانیده و در عین امضا گرفتن برای برگزاری فراندنم، فراندنم برای نوع معینی از نظام حکومتی را هم به اجرا گذاشته است، کلاه برداری یک گرایش معین سیاسی را به نمایش می گذارد. نام این فراخوان هر چه باشد، فراخوان ملی نمی تواند باشد

آنچه در زیر پوشش " فراخوان فراندنم تغییر حکومت و فراخوان مجلس مؤسسان " صورت می گیرد، سو استفاده از یک شعار وسوسه انگیز برای بخشی از طرفداران سقوط کم هزینه رژیم؛ و امضا جمع کردن برای آن، ولی در حقیقت در خدمت شکل دهی به یک ائتلاف سیاسی میان گرایش معینی از طیف های مختلف اپوزیسیون، از سلطنت طلب و جمهوری خواه و ملی گرا و غیره است. و همه این ها با سو استفاده از نام و اعتبار چند زندانی سیاسی خوشنام، که نمی توانند به درستی و بطور کامل و بموقع از آنچه در خارج از کشور و زیر تابلوی اعتبار آنان می گذرد مطلع شوند؛ و نیز سو استفاده و حمایت گرفتن از شهرت و اعتبار افراد سرشناسی که قصدی جز حمایت از فراندنم ندارند. این حرکت، فراتر از یک لیست امضا برای فراندنم، و یک همایش سیاسی میان گرایشاتی است که تغییر حکومت را می خواهند، به شرطی که از طریق سازمان یافتن، اراده و ابتکار توده های مردم نباشد و به اقتدار آنان منتهی نشود؛ گرایشاتی که فاعل فراندنم و تغییر حکومت را در بیرون مرز ها می جویند و تهدید جدی حق حاکمیت مردم ایران از جانب آمریکا را بر قیام مردم برای اعمال حاکمیت خود ترجیح می دهند. ائتلاف یک چنین طیفی هیچ کمکی به مردم و مبارزات آنان برای خلاصی از جمهوری اسلامی نخواهد کرد.

ما طرفدار سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم. اما مسئله این است که این مدعیان فراندنم برای تغییر حکومت، درست در برابر ملزومات واقعی سرنگونی حکومت می ایستند. مردم ایران بارها با تحریم انتخابات، به ابتکار خود و به دست خود فراندنم برگزار کرده و با صدای بلند گفته اند که این رژیم را نمی خواهند. با فراندنم فقط همین را می شود گفت و هیچ حکومت استبدادی را با فراندنم نمی شود ساقط کرد. مردم برای ساقط کردن جمهوری اسلامی، باید قدمی جلو تر از فراندنم بردارند؛ باید برای عملی کردن نتیجه فراندنمی که در چند انتخابات معلوم شده است، خود را سازمان دهند. آنان باید نه حول یک فراندنم خیالی و ناشدنی، بلکه حول تدارک اقدام متشکل و متحد توده ای برای واژگون کردن حکومت بسیج شوند.

در باره شعار رفرا اندم

فریبندگی این شعار در لحظه حاضر، با مایه گذاشتن از اعتبار چند تن از زندانیان سیاسی و بویژه دکتر ناصر زر افشان نیز تقویت می شود. از این رو جا دارد که برای روشن کردن اذهان مردم در باره این شعار و چنین فراخوان هائی، پرده این جذابیت ظاهری را کنار بزنیم و حقیقت اینگونه فراخوان ها را با دقت بیش تری بررسی کنیم.

در سایت " شصت میلیون دات کام" که برای فراخوان به رفرا اندم امضا جمع می کند، اخیراً توضیحاتی با امضای اعضای کمیته فراخوان (علی افشاری؛ رضا دلبری؛ ناصر زرافشان؛ اکبر عطری؛ محمد ملکی، عبدالله مؤمنی) تحت عنوان "پاسخ به انتقادات" درج شده است که در حقیقت یک مرزبندی با موضوعات و گرایشانی است که زیر نام این کمیته صورت می گیرد؛ از جمله طرح مشخصات حکومت جایگزین و فراخواندن مجلس مؤسسان و برگزاری همه پرسی و غیره. اعضای این کمیته توضیح داده اند که هدف آنان در این مرحله، صرفاً " بعد شکلی و فرمال " رفرا اندم و غرض، اساساً " مسلط کردن گفتمان رفرا اندم بعنوان یک راهکار " برای تغییر رژیم بوده است و نه هیچ چیزی بیش تر از آن، و مسائل اجرایی و گام های عملی، و چند و چون حکومت آینده، " خارج از موضوع، و نامناسب با خواست اعضای این کمیته " بوده است. آنرا ضمن این توضیحات، (البته تحت این عنوان که چون این کمیته متولی این حرکت نیست) کمیته را منحل اعلام کرده، و به این ترتیب از هر آنچه زیر تابلوی اسم و اعتبار آنان به پیش برده می شود، سلب مسئولیت کرده اند.

منتقدان به نحوه راه اندازی این فراخوان؛ تبدیل کردن امضاهای حمایت از رفرا اندم، به رفرا اندمی از هم اکنون بر سر مشخصات حکومت جایگزین؛ به جایگاه و کارکرد کمیته فراخوان و غیره، شاید با کناره گیری و انحلال کمیته و با حواله دادن جوانب اجرایی و عملی رفرا اندم به مراحل بعدی، پاسخ خود را گرفته باشند؛ اما مسئله اصلی و کلیدی در این میان، بی پاسخ و لاینحل مانده است. مهم نیست که جوانب اجرایی و عملی رفرا اندم برای تغییر رژیم به مراحل بعد موکول شده اند؛ مسئله بر سر همین " بعد شکلی و فرمال " رفرا اندم، و " مسلط کردن گفتمان و راهکار رفرا اندم بر جامعه " است. مسئله این است که این شکل و فرم، و این گفتمان و راهکاری که برای مسلط کردن اش به جامعه تلاش می شود، وقتی بر جامعه مسلط شد و به مرحله اجرا رسید، اصلاً عملی و شدنی هست، یا این که مردم باز هم پس از سوختن فرصت ها و از دست رفتن زمان، سر از برهوت دیگری در خواهند آورد؟ مسئله امروز، اگر اجرایی کردن رفرا اندم، یعنی برگزاری آن نیست و تبلیغ و جا انداختن رفرا اندم همچون یک شکل و راهکار برای تغییر حکومت در ذهن جامعه است، اما بررسی این که اصلاً چنین شکل و فرمی و چنین تاکتیکی در جمهوری اسلامی قابل اجرا و شدنی است یا نه، باید دستور همین امروز باشد و آن را نمی توان به بعد از " مسلط شدن گفتمان رفرا اندم " واگذار کرد!

شعار رفرا اندم در برابر حکومت اسلامی، تاریخچه ای دارد و با اهداف و مضامین متفاوتی مطرح شده است. رفرا اندم را اولین بار سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با شعار « نه ولایت، نه جنایت - حکومت خود مردم؛ رفرا اندم! رفرا اندم! » در واکنش به ادعای خامنه ای و آن دسته از مبلغین نظام که شرکت عظیم مردم در انتخابات دوم خرداد را دلیل مشروعیت و محبوبیت رژیم و وفاداری مردم به ولایت فقیه قلمداد می کردند، مطرح کرد. راه کارگر این را یک شعار صرفاً افشاگر تلقی می کرد و بدینوسیله از مردم می خواست به سران رژیم بگویند که اگر راست می گویند و از حقیقت نمی ترسند، رفرا اندمی برگزار کنند و از مردم بپرسند که این نظام را می خواهند یا نه؟! راه کارگر نه تنها انتظار نداشت که حکومت دست به برگزاری چنین رفرا اندمی بزند، بلکه دقیقاً چون

مطمئن بود که حکومت چنین کاری را نخواهد کرد، این شعار تاکتیکی و رسواگر را به پیش کشید، تا ترس حکومت از رو در رو شدن با نظر مردم را عریان تر کند.

بعد ها جریانات مختلف اصلاح طلب درون و بیرون حکومت؛ استخاله چی ها و نیز مخالفان رژیم هم هر یک شعار رفرا اندم را با مضامین گوناگون مطرح کردند: از رفرا اندم برای حذف نظارت استصوابی؛ اصلاح این یا آن ماده قانون اساسی؛ یا خود قانون اساسی گرفته، تا "رفرا اندم ساختار شکن". مطرح کنندگان گوناگون این شعار - برخلاف راه کارگر - اجرای رفرا اندم مورد نظر خود را از حکومت طلب می کردند و آن را شدنی می دانستند. سرنویشت این توقعات و امیدواری ها از پیش روشن بود و برای راه کارگر ابدا تردیدی وجود نداشت که حکومت تن به هیچ رفرا اندمی حتا در رابطه با نظارت استصوابی و غیره نخواهد داد تا چه رسد به رفرا اندم ساختار شکن!

و تجربه هم این را ثابت کرد. اما یک نوع رفرا اندم میتوانست صورت بگیرد برای نشان دادن ابعاد عدم مشروعیت کلیت جمهوری اسلامی و بیزاری اکثریت مردم از آن؛ یعنی همان مضمون مد نظر راه کارگر. برگزارکننده این رفرا اندم، نه حکومت، بلکه خود مردم می توانستند باشند، از طریق تبدیل انتخابات سراسری به یک رفرا اندم. چنین رفرا اندمی، یکبار در نهم اسفند 1381 (دومین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا) و بار دیگر در اول اسفند 1382 (انتخابات مجلس هفتم اسلامی) برگزار شد. این رفرا اندم ها نمی توانستند بگویند که مردم چه نظامی را می خواهند؛ اما به روشنی و مکرر گفتند که جمهوری اسلامی را نمی خواهند. تنها شکل رفرا اندمی که در شرایط موجودیت جمهوری اسلامی و با رادیکال ترین مضمون - که نفی جمهوری اسلامی است - قابل اجرا بود، توسط خود مردم و با تحریم انتخابات دومین دور شوراهای اسلامی شهر و روستا، و انتخابات مجلس هفتم صورت گرفته؛ و به این ترتیب، رفرا اندم مورد نظر راه کارگر، رفرا اندم نفی کننده جمهوری اسلامی در کلیت آن، به ابتکار توده ها حاصل است. با این حال بعد از انتخابات مجلس هفتم و شکست جریان اصلاح طلبی و قطعیت یافتن اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی، باز هم جریاناتی شعار برگزاری رفرا اندم (زیر نظارت مجامع بین المللی) را می دهند و برخی حتا آن را شعار محوری خود اعلام می کنند. اینان بر چند دسته اند:

دسته اول خود اصلاح طلبان و استخاله چی ها هستند که در ادامه خط اصلاح رژیم، هنوز هم خواهان رفرا اندم برای " اصلاح ساختار" حکومت و " اصلاح قانون اساسی" آن اند. اینان به مطالبه ای آزموده شده در طی سالهای اخیر چسبیده اند که شکست جریان اصلاح طلبی، و ورشکستگی جریان استخاله چی، خود بهترین گواه ناممکن بودن آن است. دسته دوم، آنانی هستند که " رفرا اندم ساختار شکن"، یعنی رفرا اندم برای تغییر نظام را مطرح می کنند. اینان عموماً اصلاح طلبان و استخاله چی های مایوس از اصلاح رژیم، و ترسان از انقلاب؛ و سلطنت طلبان مایوس از تهاجم نظامی آمریکا به ایران اند. سازمان مجاهدین خلق هم پس از مصادره ارتش صدام ساخته اش توسط آمریکا و خالی شدن دست اش از هر ورق سیاسی و نظامی و حمایت بین المللی، به بازی با ورق رفرا اندم برای تغییر حکومت روی آورده است (که این خود قصه شیرین دیگری است!).

امید دسته اول به این که حکومت، رفرا اندم برای اصلاح ساختار حکومتی و قانون اساسی را بپذیرد، بر این فرض مبتنی است که بخشی از حکومت برای نجات رژیم از سقوط، با بخشی از اپوزیسیون مخالف انقلاب و سرنگونی، بر سر رفرا اندم کنار بیاید و به برگزاری آن رضایت بدهد. اما این فرض، در جمهوری اسلامی یک فرض محال است.

با روشن بودن این موضوع که مجریان چنین رفرا اندمی باید همان هائی باشند که با اصلاح طلبان " خودی" و دلسوز نظام و با امثال خاتمی و کروبی بر سر چنین خواستی کنار نیامده و سازش نکردند، این سنوال را باید پاسخ داد که آن بخش از اپوزیسیون مخالف سرنگونی، با چه قدرتی خواهد توانست این حکومت را به سازش با خود و انجام چنین رفرا اندمی ناچار کند؟ چه قدرت و فشار ی بالاتر از خیزش مسالمت آمیز دوم خرداد و انتخابات مجلس ششم می تواند در اختیار بخشی از اپوزیسیون مخالف انقلاب و

در باره شعار رفرا اندم

اجرای نتیجه رفرا اندم احتیاج است. دو حالت می توان فرض کرد: یا باید رژیم بصرف اطلاع از خواست مردم و با احترام به آن داوطلبانه کنار برود؛ که خلاف همه مفروضات در مورد جمهوری اسلامی است (این رژیم به نتایج یک انتخابات عادی و قانونی مجلس اسلامی خود تن نمی دهد تا چه رسد به نتیجه رفرا اندم برای کنار رفتن خود!)؛ و یا مردم برای برکنار کردن آن، به اراده خود متوسل شوند؛ یعنی به زور، خواست خود را به او تحمیل کرده و از سر راه اش بردارند. مسالمت آمیز یا قهر آمیز شدن تغییر رژیم را نه ذات رفرا اندم، بلکه تسلیم یا مقاومت رژیم در برابر نتیجه رفرا اندم است که تعیین می کند. رفرا اندم وسیله برکناری رژیم نیست و کسانی که چنین وانمود می کنند، مردم را گمراه، و از اندیشه در باره راه ها و وسائل مؤثر و واقعی خلاصی از جمهوری اسلامی که همانا سازماندهی جنبش های توده ای است، غافل می سازند.

برای شعار رفرا اندم، چه عموماً و چه در همین " پاسخ به انتقادات " (توسط کمیته فراخوان)، مزایای دیگری هم علاوه بر مسالمت آمیز بودن برشمرده می شود از قبیل این که : صدای ملت را که این حکومت را نمی خواهد، به جهانیان می رساند؛ اپوزیسیون را با هر اختلاف نظری که دارد، حول یک شعار متحد می کند؛ و بسیج گر است و جنبش های توده ای را حول یک خواست مشترک یکپارچه کرده و به حرکت در می آورد.

این ها هم مزایای دلغریب و جملات دلنشینی هستند، اما چقدر با واقعیات ایران در دوره حاضر می خوانند؟

از زاویه اعلام بیزاری مردم ایران از جمهوری اسلامی به جهان و جلب حمایت آن، اگر منظور از " جهان"، افکار عمومی جهان است، اولاً، قبل هر چیز باید عملی بودن چنین رفرا اندمی را - آن هم بشکل کاملاً دموکراتیک و معتبر - مفروض دانست؛ چیزی که در مورد جمهوری اسلامی، حتا در فرض نمی گنجد. ثانیاً، افکار عمومی در جهان، نه با نبض مردم دیگر کشورها، بلکه با نبض خودش و برحسب استانداردها و ارزش ها و اعتقادات خودش می زند. مثلاً وقتی که با یک انتخابات کاملاً آزاد و دموکراتیک در الجزایر و ترکیه و عراق، اکثریت مردم حکومتی اسلامی را انتخاب کنند، افکار عمومی کشورهای غربی علی رغم نظر و خواست دموکراتیک مردم این کشورها، از این انتخاب دموکراتیک ولی هولناک و غیر قابل حمایت، به حق احساس انزجار می کنند و از آن حمایت نمی کنند. در مورد ایران هم به این منظور، نیازی به برگزاری رفرا اندم نیست و بدون آن و مستقل از این که مردم ایران چه نظری در باره جمهوری اسلامی دارند، افکار عمومی متری در جهان، مخالف این رژیم و همدل با مخالفان آن بوده و هست. ثالثاً، حمایتی که از افکار عمومی جهان می توان انتظار داشت، در خوش بینانه ترین حالت از حساسیت و واکنشی که در قبال فجایع فلسطین و چین، نشان می دهند بیش تر و مؤثر تر نخواهد بود.

اما اگر منظور از "جهان"، دولت ها و نهادهای بین المللی است (که اساساً منظور همین است، چون نقش آن هاست که بیش از افکار عمومی کشورشان برائی و نتایج عملی دارد)، آن ها هم نیازی به رفرا اندم ندارند تا سیاست خود را در قبال رژیم ایران تنظیم کنند. برای آن ها معیار مشروعیت هر رژیمی نه از افکار عمومی مردم تحت حاکمیت آن رژیم، بلکه از توانائی آن رژیم در تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خودشان نتیجه گرفته می شود. اگر این توانائی را استبدادی خونریز و خشونت بیهمی تأمین و تضمین کند، برای آن هزار دلیل مشروعیت می تراشند؛ و اگر دموکراسی، منافع آنان را به خطر بیاندازد، آن را به چهره افعی هزار سر در می آورند و می کوبند.

در هر حال، رفرا اندم برای آن که جهانیان بفهمند که اکثریت مردم ایران جمهوری اسلامی را نمی خواهند، با تحریم انتخابات هفتمین دوره مجلس اسلامی انجام، و نظر مردم اعلام شده است و رفرا اندم برای " نه!" گفتن به جمهوری اسلامی، تحصیل حاصل است. اگر هم به فرض مجال حکومت، حاضر به برگزاری چنین رفرا اندمی بشود، جز همین پاسخ، پاسخ دیگری داده نخواهد شد. پس حاصل این نظر پرسشی تکراری که جواب اش قبلاً دو بار گرفته شده و واکنش حکومت به آن هم در برابر چشم همگان است، چیزی بجز مردم را معطل کردن و سوزاندن وقت نیست. شعار رفرا اندم بعنوان عامل ائتلاف همه طیف های اپوزیسیون و عامل بسیج گر مردم و متحد کننده جنبش ها اگر چه نه به نام

سرنگونی باشد؟ با آن قدرت چقدر توانست حکومت را وادار به عقب نشینی کند که حالا با از دست دادن اش بتواند؟! همین تجربه ثابت می کند که چنین کنار آمدن و سازشی برای حکومت اسلامی، تنها و تنها در وضعیت وقوع یک انقلاب قابل تصور است. یعنی قدرت انقلاب و فعلیت یافتن سرنگونی است که می تواند حکومت اسلامی را به چنین عقب نشینی ئی وادار کند و نه قدرت اپوزیسیون مخالف انقلاب و سرنگونی!

اما شعار " رفرا اندم ساختار شکن" یا " رفرا اندم برای تغییر حکومت"، غلط انداز و فریبنده است و ظاهر رادیکالی دارد چرا که نه اصلاح، بلکه تغییر رژیم را می خواهد؛ و به این خاطر، برای طیف برانداز و توده های مردم، جذابیت دارد. چنین وانمود می شود که رفرا اندم ساختار شکن، همان سرنگونی است، منتها بدون خشونت و خونریزی. چنین ادعا می شود که گویا سرنگونی با خشونت و خونریزی یکی است؛ و امتیاز رفرا اندم ساختار شکن این است که همان سرنگونی است، ولی انسانی تر و متمدنانه تر! (در باره رابطه سرنگونی با خشونت، مراجعه کنید به فصل سوم نوشته من تحت عنوان " اصلاحات شکست خورد، حالا چه؟ " در سایت های راه کارگر و اتحاد چپ کارگری).

نقطه قوت شعار رفرا اندم ساختار شکن در تبلیغات مبلغان آن، در شکل مسالمت آمیز بودن آن است. باید توجه کرد که موضوع این شعار، هم انجام مسالمت آمیز رفرا اندم، یعنی تحمیل برگزاری آن به حکومت بدون توسل به قهر است؛ و هم تغییر خود حکومت، یعنی پذیرش مسالمت آمیز نتیجه رفرا اندم، توسط حکومت. اما این نقطه قوت، کاملاً بوک و توخالی است؛ چرا که چنین رفرا اندمی در جمهوری اسلامی ایران اصلاً نه می تواند برگزار شود، و نه به تغییر حکومت منجر شود، تا مسالمت آمیز باشد یا نباشد! به دلایل زیر:

1- هر رفرا اندمی حد اقل سه شرط اساسی و تضمین کننده می خواهد تا بتوان آن را شدنی و نتیجه بخش دانست: اولاً، عملی بودن آن؛ ثانیاً، برگزاری دموکراتیک و سالم آن؛ و ثالثاً، گردن نهادن حکومت به نتایج آن.

در جمهوری اسلامی، شرط عملی شدن شعار رفرا اندم برای تغییر نظام و تعیین نظام آینده کشور، این است که مجلس " ذوب شده و در ولایت مطلقه" و شورای نگهبان و خود رهبر و همه دم و دستگاهی که قرار است در این رفرا اندم زیر سنوال رفته و بازنده اش باشند، به برگزاری آن رضایت دهند!

شرایط برگزاری دموکراتیک این رفرا اندم را، همان حکومتی تأمین و تضمین کند، و به " دشمنان اسلام و انقلاب" اجازه نظارت دهد، که برگزار کننده انتخابات مجلس هفتم بوده است!

و سرانجام، این حکومت به نتیجه رفرا اندم - که قابل پیش بینی است - احترام بگذارد و بعد از برگزاری آن، نجیبانه سرش را بیاندازد پائین و رفع زحمت کند!

مردم را به انجام پذیر بودن چنین رفرا اندمی در جمهوری اسلامی امیدوار کردن، نتیجه ای جز امیدوار کردن شان به چیزی ناشدنی، و در نتیجه، افزودن بر فرصت ها و فرجه بقای جمهوری اسلامی ندارد؛ هرچند که برخی از مبلغین رفرا اندم، چنین نیتی نداشته باشند.

دوم - رفرا اندم، از جنس دموکراسی است؛ یعنی احترام به نظر و خواست اکثریت جامعه. توقع آن که حاکمان جمهوری اسلامی مجری چنین رفرا اندمی - آنهم به شیوه دموکراتیک - بشوند و به نتیجه آن هم تن بدهند، در تناقض با انگیزه ی درخواست چنین رفرا اندمی است که می خواهد رژیم را بخاطر ضد دموکراتیک بودن و بی اعتنائی اش به نظر و خواست جامعه از سر راه بردارد.

سوم - این ادعا که رفرا اندم وسیله مسالمت آمیز و کم هزینه تغییر رژیم است، بی پایه است؛ چون رفرا اندم، وسیله اعلام نظر است و نه وسیله اعمال اراده. با رفرا اندم، مردم فقط می توانند بگویند که این رژیم را نمی خواهند؛ همین و بس. کار رفرا اندم در همینجا تمام می شود. رفرا اندم، رژیم را تغییر نمی دهد. برای عملی شدن خواست مردم که از طریق رفرا اندم بیان شده است، به فاعلی برای

در باره شعار رفرا اندم

غیره عاجز، و یا هراسان اند؛ و با شعار رفرا اندم، دموکرات ترین هاشان و در بهترین حالت می خواهند تنها به رأی آحاد مردم و نه به اراده متشکل آنان در چالش با حکومت تکیه کنند. و البته امروزه با وجود اینترنت، چه کاری آسان تر و بی دردسر تر از این که رأی مردم را بی آن که خطر به خیابان آمدن شان باشد، با فشار دادن یک دکمه بگیری؟! و برای آنانی هم که نمی دانند چه کنند ولی معتقداند که بالاخره باید کاری کرد، چه کاری آسان تر از این که با فشار دادن این دکمه، به خیال خود نقشی در براندازی جمهوری اسلامی ایفا کنند؛ آن هم به شکل مسالمت آمیز و متمدنانه، بی آن که خون از دماغشان بیاید!

اما موضوع فقط همین نیست؛ در این آش شله قلمکار که از اسماعیل خونی تا علی میر فطروس؛ از کامبیز روستا تا شاهین فاطمی؛ از فریدون احمدی تا فرخ نگهدار؛ و از داریوش آشوری تا محسن سازگارا در آن جا دارند، همه از یک قماش سیاسی نیستند و با یک برداشت و نیت واحد به حمایت از این فراخوان دست نزده اند. نامه یاد شده اعضای کمیته فراخوان و کناره گیری شان از این کمیته هم شاهدهی بر این حقیقت است. در این ائتلاف از طیف های سلطنت طلب دو آتشه و جمهوری خواه نیمبند و راست و چپ " اکثریت"، پاره ای اسامی و شناخته شدگی خط سیاسی شان جای شکی باقی نمی گذارد که جریانانی در این مجموعه نا متجانس، انجام رفرا اندم برای تغییر رژیم را نه از حکومت، که از قدرت های فرامرزی طلب می کنند. خودشان خوب می دانند که حکومت تن به رفرا اندم نخواهد داد. این جریانان به دنبال فاعل دیگری برای تغییر حکومت اند. با این امضا گرفتن و شخصیت ها و مشاهیر - از خوشنام و بد نام - را کنار هم چیدن، دارند برای آمریکا و اتحادیه اروپا طومار درست می کنند. آن هم در مناسب ترین زمان که لحظه شاخ به شاخی آن ها در بحران هسته ای است.

بعد از انتخابات مجلس هفتم، شعار رفرا اندم، شعاری است واهی و غیر عملی؛ که نه از لحاظ تکمیل اصلاحات به رژیم؛ نه از لحاظ قدرت تغییر رژیم؛ نه از لحاظ براندازی مسالمت آمیز رژیم؛ نه از لحاظ فراخواندن مجلس مؤسسان، نه از لحاظ بسیج توده ای؛ و نه از لحاظ جلب همبستگی بین المللی با مردم ایران، کارکردی ندارد و به یک شعار منفعل کننده و در خدمت سردرگم کردن مردم تبدیل شده است.

هنگامی که رژیم با اقدام مستقیم توده ای سقوط کرد و مجلس مؤسسان متکی بر قیام توده های متشکل کارش را تمام کرد، آنگاه نوبت رفرا اندم می رسد تا مردم به قانون اساسی تهیه شده توسط مجلس مؤسسان رأی بدهند. تا آن زمان و تا جمهوری اسلامی در قدرت است، رفرا اندم موضوعیت و کارکردی ندارد. آنچه اکنون باید در دستور مخالفان پیگیر جمهوری اسلامی باشد، تدارک به اجرا در آوردن نتیجه رفرا اندم اول اسفند 82 است؛ یعنی تدارک سیاسی - عملی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی؛ سازماندهی جنبش های توده ای کارگران، بیکاران، تهیدستان، زنان، ملیت های زیر ستم و جوانان، و متصل کردن این جنبش ها. کسی که حقیقتا خواهان تغییر حکومت در ایران باشد، ولی مردم و جنبش های مردم را فاعل این تغییر نداند یا نخواهد، چشم امید اش به بیرون مرز ها خواهد بود.

رفرا اندم ولی با همین مضمون و در قالب شعار تحریم انتخابات مجلس هفتم، بعنوان شعاری مورد وفاق عمومی مطرح شد، متحد کرد، به بار نشست؛ و با بسته شدن حوزه های رأی گیری، کارکرد اش به پایان رسید. بعد از انتخابات مجلس هفتم، رفرا اندم باز هم در قالب تحریم انتخابات - مثلاً تحریم انتخابات آتی ریاست جمهوری - می تواند تکرار شود. در هر حال، رفرا اندم برای تغییر نظام، از ابراز تمایل عمومی به تغییر نظام نمی تواند جلو تر برود. به این دلیل، رفرا اندم برای تغییر نظام، با تحریم انتخابات مجلس هفتم، تحقق یافته و حتما در انتخابات آتی ریاست جمهوری هم تکرار خواهد شد. چیزی که پس از این مرحله در دستور است، جگونی، به عمل در آوردن نتیجه آن رفرا اندم است.

اما به عمل در آوردن نتیجه آن رفرا اندم، با یک رفرا اندم دیگر ممکن نیست. اگر هم چنین رفرا اندمی را باید با فشار مردم به رژیم تحمیل کرد، این سنوآل پیش می آید که چه میزان از فشار توده ای لازم است تا رژیم در برابر آن خود را ناچار از برگزاری رفرا اندم برای برافزاندن خود ببیند؟ باید میزان این فشار تا آنجا باشد که رژیم بطور مطلق هیچ راه مانور و مقاومتی نداشته باشد؛ یعنی خود را در لب پرتگاهی بیاید که اگر تن به رفرا اندم برای رفتن خود ندهد، رفته است! یعنی در چنان مخمصه ای بیافتد که جز انتخاب میان سقوط و باز هم سقوط، راه دیگری برایش باقی نمانده باشد. اما نام درست این حد از فشار، انقلاب است و عقل سلیم می پرسد که اگر مردم به چنان موازنه ای از قوا دست پیدا کنند و رژیم را اینچنین تا لبه پرتگاه رانده باشند، دیگر چه احتیاجی به رفرا اندم است؟! چه احتیاجی به اجازه گرفتن از حکومت برای تغییر رژیم است؟! حکومت و رژیم اش با یک فوت رفته اند!

اگر شعار رفرا اندم ساختار شکن، به دلائلی که اشاره کردم، هنوز جذابیت و ظرفیت بسیج کنندگی دارد، در شرائط کنونی این نشانه خطر است؛ خطر بسیج شدن مردم حول یک راه نجات واهی و بی فرجام، که آنان را از یافتن و به کار گرفتن ظرفیت های حقیقی جنبش های آزادی خواهانه و برابری طلبانه خود برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی غافل می کند. اگر باید مردم را بسیج و جنبش ها را متحد کرد و به حرکت در آورد، چرا این کار را باید با شعاری واهی و توخالی انجام داد؟ مگر این مردم و این جنبش ها، شعارها و مطالبات حقیقی که دردها و منافع مشترک شان را بیان کنند، کم آورده اند؟! جالب است که برای برخی از امضا کنندگان این فراخوان، واهی بودن و غیر عملی بودن این رفرا اندم روشن است، اما با این حال می خواهند آن را به گفتمان و راهکار مسلط بر جامعه تبدیل کنند و قصدشان هم از این کار، به حرکت در آوردن جامعه است! برای نمونه خانم نیلوفر بیضانی در حمایت از این فراخوان در سایت مربوطه می نویسد: " همه می دانیم که حکومت اسلامی به چنین رفرا اندمی تن نخواهد داد. این فراخوان ... خواهد توانست جامعه سیاسی ایران را از این حالت یأس و سرخوردگی و سردرگمی بدر آورد...".

از آنانی که حسن نیت دارند و مسئله شان حقیقتا بسیج و به حرکت در آوردن مردم است، باید پرسید: چرا باید مردم را با امیدوار کردن به رفرا اندمی ناشدنی، از یأس و سرخوردگی و سردرگمی در آورد که فردا از همان هم مایوس و سرخورده و سردرگم شوند؟ اگر مردم را باید بسیج کرد و به حرکت در آورد، چرا در کوچه ای بن بست؟!

همین مورد اخیر، گواه زنده ای است بر این که شعار رفرا اندم در شرائط کنونی ایران، برای بسیاری از جریانان سیاسی - اعم از اصلاح طلب و برانداز - جایگزین خیالی و حتا خود فریبانه ای ابزارهای واقعی چالش با حکومت شده است که در اختیار ندارند. اینان از به میدان آوردن اراده آگاه و متشکل توده ای و باز کردن دروازه ها به روی جنبش های کارگران، زنان، خلق ها، جوانان و

14 آذر 1383 - 4 دسامبر 2004



ادامه از صفحه یک

سوار بر موج

ازامضاء کننده کنندگان حامی فراخوان می خواهند که بهمراه رأی به "فراخوان رفراندوم" به مبادی دولت آینده مورد نظر آنان-که بعنوان کالای قاچاق به فراخوان رفراندوم الصاق شده است- نیز رأی بدهند.

شعار رفراندوم و پارادوکس نهفته در آن

بی تردید نفس شعار همه پرسی از شهروندان یک شیوه دموکراتیک بوده و از قضا در نوع دموکراسی های مستقیم رده بندی می شود که در صورت وجود شرایط مناسب برای تحقق آن می تواند مورد حمایت نیروهای مترقی و دمکرات هم قرار گیرد. چنان که می دانیم در جامعه سیاسی ایران زمانی این شعار در جنبش های اعتراضی دانشجویی- مردمی وهم چنین بشکل مسخ شده در میان اصلاح طلبان حکومتی وسیعاً بکار برده می شد. اما مردم بسرعت در جریان تجربه خود دریافتند که جمهوری اسلامی نظامی نیست که داوطلبانه تن با فکندن طناب دار بگردن خود دهد. همان گونه که شعار انتخابات آزاد در مرحله قبل از آن بهمین بن بست دچار شد. بنابراین مسأله اصلی اینست که چه کسی می تواند این زنگوله را بگردن این گریه وحشی بیاندازد و بوقول معروف جستجو کنید زنگوله انداز را؟ آیا خود این مردم هستند که از طریق برافراشتن جنبش مقاومت، رژیم را وادار به برگزاری رفراندوم مورد نظر خواهند کرد؟ بدیهی است مردمی که بیا می خیزند و رژیم را به چنان وضعیت محتصری دچار می کنند که خود حلقه طناب را بگردن خویش بیفکنند، بعید است که دیگر نیازی به برگزاری رفراندوم توسط چنین رژیمی داشته باشند. و البته در مورد سؤال مربوط به فاعل تحمیل کننده رفراندوم می توان تصدیق کرد جنبش های برانداری که جای خود دارد، حتی جنبش های نافرمانی مدنی و اجتماعی نیز دور از ذهن بیانیه نویسان قرارداد. چنان که محسن سازگارا در مصاحبه ای با بی بی سی گفته است که اگر رژیم پاسخ مثبت به فراخوان آن ها ندهد در مراحل آتی می توان سراغ مقاومت مدنی کاملاً بهداشتی شده و مطلقاً بدور از هرگونه خشونت رفت. این که این جنبش مدنی چگونه جنبشی است که وقتی که خانم ها و آقایان مثل مهر انگیز کارو محسن سازگارا هروقت لازم دیدند و دلشان خواست، حکم به وجود آمدنش خواهند کرد بماند. مسأله اصلی مادرانینجا یافتن زنگوله انداز است. زنگوله انداز را باید در بیرون از مرزها سراغ گرفت و بدیهی است که این کار با چند تا رسانه و اطلاعیه و مصاحبه و همایش چند سازمان نیمه رمق و سرهم بندی چند کمیته برگزاری هم میسر نیست. تا این جا روشن می شود که باید یک عنصر مداخله گر خارجی را نیز باید در محاسبات بیانیه نویسان ویا بخشی از آنان- و نه الزاماً مدافعان رفراندوم و حتی همه امضاء کنندگان فراخوان- مفروض بنداشت. در گذشته بسیاری از این حضرات به آمریکا دخیل بسته بودند. ولی امامزاده افاقه نکرد و با فرورفتن دولت آمریکا در ائتلاف بحران عراق و فعال شدن دول اروپائی که اکنون فراتر از کارگردانی بحران اتمی در ایران بفر "آلترناتیو سازی" هم افتاده اند، گوشه چشمی هم به اروپا افکنده اند. در مورد این که تا چه حد چنین دخیل بستنی گره از کار موج سواران ما می گشاید را به رویدادهای آینده وا گذارمی کنیم ولی از همین حالا می توان گفت که با مداخلات کشورهای خارجی اگر هم بفرض بتوان حکومتی را سرنگون کرد و حکومت دیگری را جایگزین کرد، آن حکومت هرچه که باشد، حکومت کارگزاری بیش نبوده و ربطی به دموکراسی و حاکمیت مردم نخواهد داشت.

باین ترتیب می توان گفت که شعار رفراندوم-فراتراز خصلت بسیج کنندگی آن- در شرایط مشخص کنونی نه یک استراتژی است که یک شیوه استراتژی است. شعاری است که اگر رویداخل داشته باشد، واگر نخواهیم به کرامت تمکین پذیر رژیم دخیل بندیم، باید قبل از هر چیز قائم به یک جنبش مقاومت باشد وگرنه ناگزیر است رویارخ داشته باشد که در اینصورت عملاً در خدمت ترویج روحیه ناجی گری و امید بستن به قدرت های خارجی قرار می گیرد. در حقیقت، ضرورت بی چون وچرای یک جنبش مقاومت سرنگون کننده هیچ جایگزینی ندارد. تنها راه برون رفت از وضعیت آچمز کنونی و عبور از سیکل معیوب باز تولید استبداد، قرار گرفتن کارگران و حمتکشان و

هم چنین اصل رفراندوم بعنوان شکلی از اشکال دموکراسی مستقیم، فی نفسه نمی تواند مورد مخالفت اپوزیسیون مدافع دموکراسی و حق حاکمیت مردم قرار گیرد. گرچه پذیرش موازین دموکراتیکی هم چون مجلس مؤسسان و ضرورت تدوین قانون اساسی توسط کسانی که تاهمین اواخر به اصلاح پذیری نظام ولایت فقیه و امکان تحول دموکراتیک آن دخیل بسته بودند و برخا هنوز هم دخیل بسته اند برای هر فردی که خود را در نبرد با استبداد می بیند خوشحال کننده است. اما اشتباه است که فراخوان مزبور را علیرغم کوتاه و فشرده بودنش صرفاً فراخوانی برای همه پرسی جهت تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی جدید تلقی کنیم. برعکس گوهر اصلی این فراخوان هم در بردارنده جهت گیری عمومی یک برنامه متعلق به یک گرایش معین است و هم شامل ائتلاف معین و پیشاپیش سازمان یافته ای که خود را متولی پیش برد این فراخوان و برنامه ضمیمه آن معرفی کرده است. مؤلفه های ناظر بر دولت جایگزین بردرکی از دموکراسی استوار است که در آن برخی موازین بدیهی حاکم بر شکل گیری دموکراسی با خود دموکراسی و محتوای آن خلط مبحث شده، که به روشنی در همین بیانیه کوتاه مشهود است:

درک بیانیه نویسان از "دموکراسی"

آنها ادعا کرده اند که مدافع یک حکومت دموکراتیک مبتنی بر حقوق بشر هستند. و بلافاصله در همان سطر نخست مشخصه حکومت دموکراتیک مورد نظر خود را با سه خصیصه مبتنی بر اکثریت آراء، برپایه تمامیت ارضی و منافع ملی و تکیه بر ارزش های فرهنگی و اقتصادی جامعه مشخص کرده اند. با در نظر گرفتن چنین مشخصه هائی این پرسش مطرح می شود که آیا آن چه که بنام حکومت اسلامی در فردای انقلاب بهمین شکل گرفت یک حکومت دموکراتیک بود؟ بی تردید پاسخ بیانیه نویسان باید مثبت باشد. چرا که جمهوری اسلامی هم اکثریت آراء را داشت و هم حاضر بود برای حفظ تمامیت ارضی هر تعداد که لازم بود بکشد و چنین هم کرد و هم بیش از بیانیه نویسان بر ارزش های فرهنگی و اقتصادی موجود جامعه پای بند بود. و البته تصادفی هم نبود که بیانیه نویسان ما تا موقعی که رژیم جمهوری اسلامی می توانست رأی اکثریت را بهر شکل ممکن کسب کند، حامی رژیم اسلامی بودند. و البته می توان با تغییر مصداق پرسش فوق از حکومت اسلامی به سلطنت طلبان، سؤال فوق را در مورد سلطنت طلبان نیز تکرار کرد و پاسخش را نیز دریافت. باین ترتیب شاهد حضور مجدد منطق پوسیده حاکم بر جنبش ضد استبدادی در مقطع انقلاب 57 هستیم. اگر با ناخن خود اندکی بیانیه را بخراسیم و بتراشیم شعار مشترک "همه باهم" جمهوری خواهان شرمگین و سلطنت طلبان را می توان بروشنی در آن مشاهده کرد. در این میان آن چه جلب توجه می کند آنست که فراخوان دهندگان ما علیرغم آن که خود را واله و شیدای بیانیه حقوق بشر عنوان می کنند و آن را نسخه رستگاری دنیا و آخرت می پندارند - و البته از انصاف هم نباید گذشت که شماری آنان از انان حقوق بشر گذران می کنند- باین همه لازم می بینند که حفظ تمامیت ارضی را به عنوان مهم ترین وظیفه این دولت "دموکراتیک" به نسخه حقوق بشر مورد نظر خود اضافه نمایند. و البته با این کار هم میزان پای بندی خود به بیانیه حقوق بشر را به نمایش می گذارند و هم پوزخندی به کشور چند ملیتی و خلق های تحت ستم مضاعف ایران می زنند. و لازم هم نمی بینند که در کنار ذکر تبعیضات قانون اساسی جمهوری اسلامی در حوزه های مذهبی و عقیدتی و جنسی به تبعیض مضاعف اقلیت های قومی یا ملی هم اشاره ناقابل داشته باشند. چرا که خود بخوبی به پیام نیرومند نهفته در این کلمه "جادوئی" که متبادر کننده نظم آهین است و دارای خاصیت اطمینان بخشی در مخاطبان مورد نظر است، واقفند. بیانیه نویسان ما چون خیلی "دمکرات" هستند،

سوار بر موج

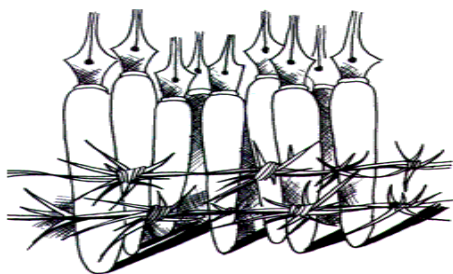
نیرواقتی است که جنبش دانشجویی با وجود افزایش فاصله از اصلاح طلبان دولتی اما هنوز درگیرودار بحران مرحله انتقال قرار داشته و هنوز به مختصات عمده سمت و سوی جدید خود قطعیت نبخشیده است. والیته آن چه که به نگرانی نیروهای دمکرات و چپ می افزاید سکوت ویی اعتنائی این جنبش نسبت به سایر جنبش های اعتراضی و از جمله کارگران و زحمتکشان ازیکسو و تلاش هائی بی وقفه اصلاح طلبان از نوع نئولیبرال برای جهت دادن به جنبش دانشجویی ازسوی دیگر است.

خلاصه کنیم:

***- شعارفراندوم فی نفسه شعاری است که تا حد معینی قدرت بسیج کنندگی داشته ولی بعنوان یک شعار قابل تحقق و فراتراز آن بعنوان یک شعار استراتژیک و آن گونه که ادعا می شود نجات بخش، فاقد کارائی و ظرفیت لازم است. خروج از وضعیت آجمزکنونی مبارزه ضداستبدادی و مطالباتی مردم، تنها از طریق تقویت و حمایت جنبش ها و اعتراضات هم اکنون موجود و گسترش پیوندها و همبستگی آن ها بایکدیگر است. حتی طرح شعار فراندوم بعنوان یک شعار بسیج کننده نیز فاعدا باید در خدمت تقویت جنبش مقاومتی قرار گیرد.**

***- متأسفانه شعار فوق در خارج کشور توسط کسانی که در جستجوی اسب تروانی برای مطرح کردن برنامه های گردگرفته و راکده مانده خود بودند، مصادره شده و مورد بهره برداری غیراصولی قرار گرفت. آن ها دولت "دموکراتیک" مبتنی بر نظم آهنین را پیچیده شده در زورق زیبای حقوق بشر و بهمراه ائتلاف مبتنی بر همه با هم از جمهوری تا سلطنت، آن ها را ضمیمه فراخوان فراندوم کرده و بادکنک خود را به هوا فرستادند. متأسفانه نتیجه چنین عملکرد غیراصولی و برخورد ابزاری با مقولات و اعتمادهای عمومی حاصلی جز ضربه زدن به اعتماد مردم نسبت به اپوزیسیون رزمنده و لووت کردن شعارهائی چون فراندوم نخواهد داشت. خداوند ما را از شر کلاه برداری های سیاسی در امان دارد .**

9 آذر 83



زنان و دانشجویان و روشنفکران و... درسنگرهای مستقل مقاومت مدنی- اجتماعی و پیوستن آن ها به یکدیگر است. موج سواری با تخته پریش شعارهائی چون فراندوم و مجلس مؤسسان، البته تنها ابزارهای بیابانه نویسان برای باصلاح تسخیر قلعه جنبش نیستند:

هویت سازمان دهندگان فراخوان ملی در خارج کشور

نگاهی به محتوای بیابانه، لیست حامیان دست اول و از قبل توافق و تدارک شده این بیابانه و نیز سایر فعل و انفعالات معطوف به آن نشان می دهد که مدافعان منشور 81، سلطنت طلبان (داریوش همایون) و بخشی از بنیان گذاران و حامیان اتحاد جمهوری خواهان و بخش های از اصلاح طلبان غیردولتی داخل و خارج و جریانانی چون جناح راست جبهه ملی و برخی شخصیت های که به طیف جمهوری خواهان شرمگین تعلق دارند، درسازماندهی و تدارک چنین پروژه ای همکاری فعالی داشته و حتی پیشاپیش کمیته ها و ابزارهای لازم را برای پیشبرد توافقات خود بعمل آورده اند. فرارگرفتن نام عناصر شاخصی چون داریوش همایون، حسین باقرزاده، شاهین فاطمی و شریعتمداری و میرفطروس و ده ها تن دیگر در کناریکدیگر که هر کدامشان نماینده و تجسم پلاتفرم معینی هستند بقدر کافی گویاست. آقای باقرزاده که خود یکی از سازمان دهندگان اصلی این جریان است در مقاله ای که قبل از انتشار بیابانه فراخوان در سایت ایران امروز درج گردید پیشاپیش مزده از اقدامات مهمی داد که بزودی علنی خواهند شد. والیته کارگردانان اصلی این پروژه تمامی تلاش خود را بکار برده اند که با طرح چند چهره جدید و از جمله چند چهره دانشجویی مطرح و توجه برانگیز به حرکت فوق خصلت سراسری و "جنبشی" و جوشیده از داخل کشور بدهند و باین ترتیب پروژه قبلا ناکام مانده خود را جانی تازه بخشند. خدا را چه دیدی! شاید یک دریا ماست حاصل آمد و به مدد چند چهره مطرح درب قلعه جنبش عمومی برای تأمین فرادستی این گرایش بران گشوده شد! بنا بر این همان روح منشور 81 یعنی همه با هم از مونارشی تاجمهوری والیته این بار دمیده شده در جسد مومیائی شده ائتلافی از جمهوری خواهان شرمگین و سلطنت طلبان، سوار بر موج فراندوم روانه بازار مکاره سیاست ایران گردید . بی تردید یکی از اهداف پروژه فوق، بستن راه به شکل گیری دیگر جریانات رادیکال و دمکرات و از جمله جمهوری خواهان دموکرات و جذب نیروهای متزلزل و بینابینی است و در این زمینه باید اعتراف کرد که حداقل دست آوردهائی هم داشته اند. فریاد بشتابید و عقب نمانید و تردید نکنید و سوار موج شوید و گرنه... است که از میان صفوف اکثریت و برخی جریات و گرایشات مشابه بهوا بلند است که از قضا بیشتر آنان در گذشته ای نه چندان دور نیم نگاهی به محتویات کوله پشتی آمریکا در لشکر کشی به عراق داشته اند.

جنبش دانشجویی در میان برزخ دوری از اصلاح طلبان دولتی و جهت گیری تازه

از دیرباز در میان دانشجویان و از جمله جریان تحکیم وحدت گرایشی دال بر نجات کشور بدست خارجی ها و جستجوی برای دست یابی به ناجی در آنسوی مرزها وجود داشت که البته با توجه شکست های دولت آمریکا در عراق کمرنگ شد ولی محو نگردید که می تواند تحت شرایط جدیدی مجددا سر بلند کند. گرچه اشتباه بزرگی است که با قرار گرفتن چند مهره سرشناس تحکیم وحدت در متن پروژه فوق- که دانسته و ندانسته نقش اسب تروا را برای جماعتی بیگانه با خود و اهداف خود بازی می کنند- کل بدنه دانشجویی را حامی چنین پلاتفرمی بدانیم و بعید هم هست که بدنه جنبش دانشجویی اجازه بدهد که سنت درخشان و افتخارآمیز جنبش دانشجویی چنین آسان دود شده و به هوا برود . با این همه این

مراسم ششمین سالگرد محمدجعفر پوینده و محمد مختاری

تا رسیدن به ایرانی آزاد از پای نمی‌نشینیم

• **مریم مختاری: اولین کاری که مختاری پس از آزادی از زندان انجام داد این بود که قلمش را از جیب بیرون کشید و به آن سوگند خورد که تا پایان جان از آزادی آن دفاع کند**

• **صفا پوینده: من از مردم ایران خواستارم که برای آشنا شدن حقایق این پرونده‌ها سکوت نکنند و خواستار آن باشند که هر چه زودتر مسائل پشت پرده آشکار شود**

• **سیمین بهبهانی: کانون نویسندگان در راه دفاع از آزادی اندیشه قربانی کم نداده است. از سعید سلطان‌پور تا محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، مجید شریف، پرویز دوانی، احمد میرعلایی، سعیدی سیرجانی، غفارحسینی، پروانه و داریوش فروهر و ... همه کسانی بودند که در راه آزادی قلم و بیان قربانی شده‌اند**

جمعه ۱۳ آذر ۱۳۸۳ - ۳ دسامبر ۲۰۰۴

خبرگزاری ایلنا: ششمین سالگرد محمدجعفر پوینده و محمد مختاری با حضور بیش از صد و پنجاه تن از شاعران و نویسندگان و اعضای کانون نویسندگان در امامزاده طاهر کرج بر سر مزارشان برگزار شد.

به گزارش خبرنگار سرویس فرهنگ و اندیشه ایلنا، در ابتدای این مراسم که توسط حافظ موسوی شاعر و یکی از اعضای کانون نویسندگان اجرا می‌شد حاضران يك دقیقه سکوت کردند و پس از آن موسوی بخشی از شعر آرایش درونی محمد مختاری را قرائت کرد. در ادامه مراسم "فریبرز رییس دانا" یکی از فعالان کانون نویسندگان گفت: در چند روز اخیر وضعیتی پیش آمده است که تصمیم گرفتیم این مراسم را به ناچار نه برای تسلیم شدن بلکه برای احترام به پوینده و مختاری با سکوت برگزار کنیم. وی در ادامه حاضران را به سکوت و پرهیز از شعار دادن دعوت کرد و افزود: پوینده و مختاری هرگز فراموش نمی‌شوند، چرا که آنها سر تسلیم در برابر کسانی که می‌خواستند آزادی قلم را بکشند فرود نیاوردند.

رییس دانا با اشاره به این نکته که محمد مختاری و پوینده رسالت عظیمی برای آگاه ساختن نسل‌های بعد به عهده داشتند، گفت: محمد مختاری و پوینده رسالت اجتماعی را به خوبی درک کرده بودند و فعالیت‌های که کرده بودند همه برای جلوگیری از تبعیض و برابری انسان بود. وی با اشاره به این نکته که قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای به طور فاطعانه با امپریالیسم و مواضع آن مبارزه می‌کردند، گفت: ما هرگز به خشونت و رفتارهای ضدبشری پا نمی‌دهیم و خواستار این هستیم که نهانی‌ترین پرونده‌های قتل‌های زنجیره‌ای در پیشگاه مردم مفتوح شوند و ما همچنان به پافشاری خود برای روشن کردن ذهن مردم نواندیش ایران ادامه خواهیم داد. در ادامه این مراسم سیمین بهبهانی با بیان این مطلب که راه این آزاداندیشان را ادامه خواهیم داد، گفت: کانون نویسندگان در راه دفاع از آزادی اندیشه قربانی کم نداده است. از سعید سلطان‌پور تا محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، مجید شریف، پرویز دوانی، احمد میرعلایی، سعید سیرجانی، غفارحسینی، پروانه و داریوش فروهر و ... همه کسانی بودند که در راه آزادی قلم و بیان قربانی شده‌اند. وی در ادامه افزود: کانون نویسندگان همچنان از نویسندگانی که تبعید اجباری یا اختیاری را پذیرا شده‌اند حمایت می‌کند و یاد آنها را گرامی می‌دارد. امیدواریم که روزی بتوانیم آنها را در ایران ببینیم. بهبهانی در ادامه با بیان خاطره‌ای از دورانی که قتل‌های زنجیره‌ای اتفاق می‌افتاد، چند شعر برای حاضران قرائت کرد.

همچنان در ادامه این مراسم، مریم مختاری با زنده نگهداشتن یاد جانباختگان گفت: کانون نویسندگان در این سال‌ها همواره دوشادوش ما سوگواری کرده‌است و پارما بوده است. وی با اشاره به پرونده زندانیان سیاسی و دکتر ناصر زرفشان گفت: در شش سالی که از قتل پوینده و مختاری می‌گذرد و هنوز پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به جایی نرسیده است و پاسخی برای دادخواهی‌های ما داده نشده است.

مریم مختاری با نقل خاطره‌ای از اولین روز آزادی محمد مختاری گفت: اولین کاری که مختاری پس از آزادی از زندان انجام داد این بود که قلمش را از جیب بیرون کشید و به آن سوگند خورد که تا پایان جان از آزادی آن دفاع کند.

وی در ادامه افزود: امروز روز دادخواهی قلم است. قلم در ایران خفه شده است و می‌شود. اینجا صحبت از مرگ يك یا دو نویسنده نیست صحبت از مرگ اندیشه و اندیشه‌ورزی است. مریم مختاری در ادامه با اشاره به اشعار محمد مختاری گفت: انگشت اشاره در شعرهای محمد مختاری نقش بسزایی را ایفا می‌کند. در دوره‌ای چشم‌ها فقط می‌بیند و شاهدان خاموشند و حنجره نمی‌تواند صوتی بیرون دهد، تنها انگشت اشاره با راز آمیزترین حرکات خود ما را وا می‌دارد که حرف بزنیم. وی در پایان گفت: مسئله اساسی همانا شعر است، آنچه که به مختاری هویت داده است و او را زنده می‌کند و او را به قتل‌گاه می‌برد. شعر است. و این شعر است که با مرگ مختاری خفه می‌شود. در جمهوری خرده‌ریزها که هر چیزی به حساب می‌آید شعر نماینده اقلیت مردگان است.

همچنین در ادامه این مراسم صفا پوینده خواهر محمدجعفر پوینده گفت: امسال شش سال است که در این گورستان جمع می‌شویم اما این قتل‌ها تنها به این سال‌ها باز نمی‌گردد. بلکه این گونه قتل‌ها با تاریخ و فرهنگ ایرانی‌ها آجین شده است. از مزدک و بابک گرفته تا محمدجعفر پوینده، و محمد مختاری و ...

وی در ادامه افزود: ما امروز نیامده‌ایم که بر مزار آنها مویه کنیم چرا که آنان که همیشه در جستجوی آزادی برای همگان بودند نامشان در تاریخ می‌ماند.

صفا پوینده با اشاره به این نکته که دکتر ناصر زرفشان برای دفاع از آزادی انسان به زندان افتاده است، گفت: در دورانی که فریادها راه به جایی نمی‌یابد و قلب انسان چیزی جز سیاهی در خود جای نداده است، مرگ پوینده و مختاری خود به معنای زندگی است. همچنین در ادامه این مراسم پیام سیما پوینده که برای ششمین سالگرد مرگ پوینده و مختاری ارسال کرده بود توسط مهین خدیوی قرائت شد. در این پیام آمده است: در شش سالی که از مرگ پوینده و مختاری می‌گذرد من از وکیل این پرونده‌ها که مدت سه سال است در زندان به سر می‌برد، خجالت می‌کشم و از تمام روزنامه‌نگارانی که با جهانی کردن این مسئله که یا در زندان به سر می‌برند و یا ممنوع‌القلم شده‌اند خجالت می‌کنم. همچنین در این پیام آمده است: من از مردم ایران خواستارم که برای آشنا شدن حقایق این پرونده‌ها سکوت نکنند و خواستار آن باشند که هر چه زودتر مسائل پشت پرده آشکار شود. همچنین در ادامه این مراسم همسر ناصر زرفشان پیام زرفشان را از زندان اوین که به این مراسم ارسال شده بود قرائت کرد. وی گفت: از آغاز جنبش مشروطه بسیاری از آزادی‌خواهان یا در سپیده‌دمان اعدام شده‌اند و یا در روز روشن جان باختند یا با زنجیره‌هایی که به دست و پایشان بسته شده‌بوده از این زندان به زندان دیگر انتقال داده شده‌اند.

همچنین در ادامه این پیام آمده است سرنوشته بسیاری از کودکان ایرانی با حسرت آغاز می‌شود و با جزغاله شدن در کوره‌های آجرپزی به پایان می‌رسد که این مسائل ما را به ژرفای درد پدران آنها آشنا می‌سازد. در چنگال بی‌عدالتی به سر می‌برد. در پایان این پیام آمده بود: ما تا رسیدن به ایرانی دموکراتیک و آزاد از پای نمی‌نشینیم. همچنین در ادامه این مراسم محمد خلیلی یکی از اعضای کانون نویسندگان به شعرخوانی پرداخت و پس از او عمران صلاحی شاعر و طنزپرداز شعر طنزی درباره قتل‌های زنجیره‌ای قرائت کرد و گفت: در جامعه بحرانی‌زده امروز ما باید به کودکانمان یاد بدهیم که با خنده به مصاف مشکلات بروند.

مراسم ششمین سالگرد

همچنین در این مراسم با یاد از صفرخان اسطوره جهانی زندانیان سیاسی متن ارسالی دکتر رضا براهنی توسط فرخنده حاجی زاده قرائت شد.

در این پیام آمده بود: شاعران و نویسندگان ما سرنوشت موت پیش از موت دارند و مرگ مختاری و پوینده ریشه در تاریخ ظلمت ایران دارد و ما پیش از این در تاریخمان با مرگ حلاج‌ها و ... روبرو بودیم. همچنین در ادامه این مراسم شریف از مدافعان حقوق نویسندگان افزود: پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به آذر هفتاد و هفت باز نمی‌گردد و آذر هفتاد و هفت نمونه بارز این شقاوت علنی است. وی در ادامه گفت: نکته قابل توجه این است که بسیاری از محتویات پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در يك زمان خاص غیب می‌شود و این محتویات مربوط به اظهارات سعید امامی در چهارماه اولیه محکومیت خود است که درباره قتل محمد مختاری و پوینده اظهار داشته است و مصطفی کاظمی یکی دیگر از متهمان این پرونده در اظهارات خود به نقض عاملانه سعید امامی اشاره می‌کند.

وی در پایان گفته خود گفت: اتهاماتی که به ناصر زرفشان زده‌اند از پیش تعیین شده و با برنامه‌ریزی قبلی است. باید پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در دادگاهی بررسی شود که هیات منصفه آن را مردم تشکیل می‌دهد.

• پیام سیما صاحبی، همسر محمدجعفر پوینده به مناسبت ششمین سالگرد قتل‌های سیاسی آذر 77

ما با نگاه نا باور فاجعه را تاب آورديم تنهایی را تاب آورديم و خاموشی را و در اعماق خاکستر می تپيم

(مدایح بی صله)

در ششمین سالگرد ترورهای سیاسی آذر 77 من می توانم با صراحت اعلام کنم که خجالت می کشم از ناصر زرافشان ، وکیل شجاع و آزاده ترورهای سیاسی آذر 77 که ناجوانمردانه بدنیا پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره ای، پرونده ای سرو دم بریده از محتوا خالی شده بود. امروز سومین سالگرد خود را پشت میله های زندان جهل می گذرانند.

من خجالت می کشم از تمام روزنامه نگاران و صاحبان قلم که پس از ترورهای سیاسی آذر 77، این قتلها را به واقعه ای ملی و جهانی تبدیل کردند و امروز یا در زندان بسر می برند و یا ممنوع القلم شده اند.

من خجالت می کشم از اعضای کانون نویسندگان که بعد از ، از دست دادن فعالان خود به صورت ترور، فرار از مرزها و زندان ، هنوز اجازه تجمعهای رسمی خود را ندارند.

من خجالت می کشم از ملت ایران که پس از گذشتن 6 سال از قتل‌های سیاسی آذر 77 و قبل از آن از حقایق آشکار این قتلها و آنچه در پشت پرونده این قتلها بوده است، صحبت تازه ای برای گفتن ندارم.

محمد مختاری ، محمد جعفر پوینده، پروانه و داریوش فروهر، مجید شریف، پیروز دوانی و پیش از آنان ترور بیش از 185 تن از نویسندگان ، صاحبان اندیشه و فعالان سیاسی چیزی نیست که از خاطره تاریخی ملتی پاک شود و یا حقایق آن روزی بر ملا شود. ملت ایران از این دوره های ترور در طول تاریخ خود بسیار دیده است و بالاخره روزی حقایق آن افشا شده است.

بعد از به بن بست رسیدن قانونی پرونده ترورهای سیاسی آذر به صورت محاکمه ای فرمایشی بدون حضور خانواده ها و وکلای آنان و زندانی کردن ناصر زرافشان به عنوان وکیل فعال و پیگیر این قتلها ما راهی به جز دست دراز کردن به سوی مجامع بین المللی نداشتیم و همواره در این امید بودیم که شاید از سوی مجامع بین المللی،

بالاخره حقایق این ترورها پیگیری و به ملت ایران ارائه گردد. کمیته حقوق بشر سازمان متحد، وظیفه پیگیری ترورهای سیاسی آذر 77 را از سوی خانواده های قربانیان پذیرفته است ولی تا کنون با گذشت یکسال واندی از این پیگیری ، گزارشی از آنان به خانواده های مقتولان اراده نشده است و علت آن بسیار آشکار است: فرستادن نمایندگان آنان به ایران اولاً همواره با مشکل اساسی همراه بوده است و دسترسی آنان به چنین پرونده هایی اصولاً با سدهای آهنین روبروست.

بهرحال صبر و حوصله خانواده ها و ملت ایران بسیار است و ما همواره در انتظاریم تا با روشن شدن حقایق این قتلها مرهمی بر این زخم دیرینه خود بگذاریم.

مامی دانیم که قربانیان اصلی این ترورها تنها پیکرهای عزیزانمان نبوده است بلکه قربانیان واقعی این ترورها، فرهنگ و اندیشه ملتی است که نویسندگان و فعالان سیاسی همواره در جهت ارتقای آن گام برداشته اند. این جان باختگان بهای سنگین برداشتن طنابهای جهل و نا آگاهی را از دست و پای بشریت پرداخته اند، پس اولیای دم آنان نه خانواده های آنان، بلکه ملتی است که بخشی از فرهنگش به تاراج رفته است و قاتلان این قتلها باید جوابگوی ملتی باشند که بخشی اندیشمندانش را به جوخه های مرگ سپرده اند.

این قاتلان باید به ملتی پاسخ دهند که چرا پوینده ها و مختاری ها از حق آزادی، امنیت شخصی و حق زندگی که مفاد اولیه حقوق بشر است باید بی نصیب بمانند در حالی که 56 سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر می گذرد.

این قاتلان باید نه در دادگاهی فرمایشی، بلکه در دادگاهی عمومی و علنی با حضور رهنیت منصفه ای متشکل از نمایندگان مردم محاکمه شوند زیرا که مختاری و پوینده مقتولان عادی کوچک و بازار نبودند.

آنان نمایندگان و پاسداران فرهنگ ملتی بودند و صداهای ملتی را در نوشته ها، مقالات و کتابهایشان منعکس می کردند. ما و دیگر خانواده های مقتولان آذر 77 و قبل از آن به امید روزی خواهیم بود که قاتلان اسرار پشت پرده این قتلها را آشکار سازند و از حضور ملتی رسماً غدر خواهی نمایند.

دارهائیان را بر زمین بکوبید و طنابهائیان را در فضا بر افرازید من آماده ام تا مرگی طولانی را بیازمایم من آنگاه که قلم در دست گرفتم دانستم که باید عرفهای مرگ را بر چهره بیازمایم

دانستم
که باید اویزان شوم
از فراز طنابهای جهل
و خاموش شوم
تا که عشق بماند
تا که اندیشه بماند
تا که قلم بماند
دور از هراس زمانه
تا که فرهنگ بماند
دور از دسترس غارتگران
تا که تاریخ بماند
دور از هجوم خنجر به داستان
ایکاش یکبار دیگر
می توانستم
طلوع غنچه را ببینم!

گزارش سازمان حقوق بشر اسرائیل در مورد فلسطینیها

ترجمه: احمد مزارعی منبع: سایت amin.org

مقدمه مترجم

در سراسر جهان کمتر تظاهراتی بر ضد جنگ و بی عدالتی مشاهده شده که با اعتراض به جنایات دولت اسرائیل همراه نباشد. بیرحمی و شقاوت صهیونیستها در اسرائیل آنچنان است که حد و مرزی ندارد، روزی نیست که در سرزمینهای اشغالی چند نفری کشته و چندین خانه تخریب نگردد. جان پلجر مینویسد: "در دوران کوتاه آرامش بین دو بمب گذاری توسط فلسطینی ها، 400 نفر فلسطینی توسط سربازان اسرائیلی به قتل رسیدند. 35 نفر از اینان کودکان بودند. یکی از اینان دختر 13 ساله ای بود که به همراه مادر خویش در حال فرار از خانه شان بودند که توسط اسرائیلی ها در حال تخریب بود. از فرق سر تا نوک پای دختر دهها گلوله شلیک شد و . . . ترجمه زیر از گروه حقوق بشر اسرائیل گواه آشکاری بر فجایعی است که توسط دولت اسرائیل علیه مردم ستم دیده و آواره شده فلسطینی اعمال میشود.

بنابیه گزارش سازمان حقوق بشر اسرائیل "ارتش این کشور تاکنون 4100 واحد مسکونی متعلق به فلسطینی ها را تخریب کرده است."

در 628 واحد مسکونی تعداد 3983 نفر زندگی میکردند که به عنوان تنبیه، منازلشان تخریب شده است. در گزارشی که عنوان "سیاست تخریب منازل برای تنبیه" را دارد گفته میشود که نیمی از مجموعه خانه های تخریب شده مطلقا مامن و مأوی هیچ فرد مقاوم فلسطینی نبوده است. در گزارشی گفته میشود، اینکه نماینده دولت اسرائیل در دادگاه اظهار داشته که ما پیش از تخریب منازل به صاحبان آنان هشدار داده ایم، صحت ندارد و تنها ماموران دولت به 3 درصد صاحبان منازل تخریب شده از قبل اطلاع داده اند. تخریب املاک مردم بر طبق قوانین ژنو جنایت جنگی محسوب میگردد. بر طبق گزارش سازمان حقوق بشر اسرائیل 60 درصد از این خانه ها به بهانه تحقیق و اکتشاف تخریب شده و 25 درصد به بهانه نداشتن پروانه ساخته منزل، 15 درصد از این خانه ها به عنوان اینکه اینان از خویشان افراد مسلح فلسطینی بوده اند تخریب شده است. باید گفت که انهدام 4100 واحد مسکونی مذکور از شروع انتفاضه از سال 2000 انجام گرفته است.

سیاست تخریب منازل مردم بعد از جنگ 1967 و اشغال غرب رود اردن آغاز شده است. تا قبل از شروع انتفاضه در سال 2000 این سیاست دارای فراز و نشیبهایی بود که البته روی هم رفته در همین دوره نیز 1387 واحد مسکونی متعلق به فلسطینی ها تخریب شد. به ترتیب در سالهای 1988 تا 1992، 431 واحد مسکونی تخریب کامل و 59 واحد تخریب جزئی، در سال 1993 تا 1997، 18 منزل تخریب کامل و 3 واحد تخریب جزئی، و از 1998 تا 2001 تخریبی انجام نگرفت. با شروع انتفاضه مرحله تازه، دولت اسرائیل سیاست تخریب واحدهای مسکونی را از سر گرفت و از ماه اکتبر سال 2001 تا 20 اکتبر 2004 تعداد 628 واحد مسکونی تخریب گردید. در تاریخ 2002/7/31 دولت اسرائیل تشکیل جلسه داد و سیاست تخریب را رسماً به تصویب رسانید. دولت رسماً اعلام داشت که هدف از تخریب منازل تنبیه افراد و وابستگان مقاومتان فلسطینی است، بسیاری مواقع منازل افراد به دلیل اجبار آنان به همکاری و یا

تسلیم نمودن کسان خود به پلیس انجام میگردد. در نتیجه این سیاست از شروع انتفاضه تاکنون 3983 نفر بی خانمان شده اند. تاکنون هیچ متهمی در هنگام تخریب خانه ها در منزل نبوده، 32 درصد صاحبان مورد تعقیب و 47 درصد صاحبان خانه های تخریب شده به قتل رسیده اند. ارتش اسرائیل در بسیاری مواقع نه فقط خانه های مقاومتان بلکه بسیاری خانه های مجاور را نیز تخریب نموده و بارها دیده شده که به خاطر تخریب يك آپارتمان در يك ساختمان، کل ساختمان را منهدم کرده اند. در بیشتر مواقع تخریب خانه به طور عمد انجام گرفته و تاکنون تعداد 292 منزل که متعلق به نیروهای مقاومت نبوده و تنها در نزدیکی منازل دیگران قرار داشته تخریب و موجب بی خانمانی 1286 نفر گردیده است، تنها به اتهام همسایگی با نیروهای مقاومت. ارتش اسرائیل آشکارا در بیانیه های خود اعلام میدارد که این خانه ها به این علت که در سابق مورد استفاده مقاومتان قرار گرفته تخریب شده است.

بنابیه همین گزارش ارتش اسرائیل خانه های بسیاری را به این دلیل تخریب نموده که صاحبان خانه ها حداقل رابطه را با شخص تحت تعقیب داشته اند. اگر فردی حتی قصد يك عمل «تخریبی» داشته، بدون این که موفق به انجام کاری شده باشد، خانه اش ویران شده است. 66 درصد خانه های تخریب شده در اثر مشکوک بودن، 34 درصد به علت احتمال شرکت داشتن افراد در کمک به نیروهای مقاومت، و تنها 3 درصد به طور مطمئن ارتش به خانواده ها برای تخریب خانه هایشان اخطار داده است. عملیات تخریب همیشه در شب هنگام انجام گرفته و بیش از چند دقیقه اخطار و فرصت خروج داده نمیشود. در گزارش سپس به عوارض جانبی تخریب منازل نسبت به خانواده ها اشاره میشود که این سیاست چگونه بنیاد خانواده را درهم میریزد، آواره شدن افراد، نیافتن مسکن مناسب، زیستن اجباری با دیگران، سقوط سطح زندگی این خانواده ها حتی پس از یافتن مسکن، احساس عدم استقرار و امنیت دائمی، احساس غریب نمودن و بسیاری عوارض روحی دیگر که در نتیجه تخریب منزل يك خانواده بر آنان عارض میشود. زیانهای وارده در این گونه موارد بر روی بچه ها بسیار سنگین و جبران ناپذیر است. سازمان حقوق بشر اسرائیل متذکر میشود که طبق ماده 4 کنوانسیون ژنو، کشور اشغالگر حق ندارد بجز در مواردی که ضرورت عملیات نظامی ایجاب نماید، خانه ای را تخریب کند. اما ارتش و دولت اسرائیل به این تعهدات پایبندی ندارند.



به شکل مستقل متشکل شوند، زمینه شکل گیری دمکراسی در ایران به شدت تضعیف شده و شرایط برای سوءاستفاده از حرکت ها و اقدامات توده ای توسط جریانات غیرمردمی یا وابسته به امپریالیسم آمریکا و دیگر کشورهای سلطه جو فراهم خواهد شد. از این روست که تنها متشکل شدن مردم در تشکل های توده ای خود، چه در تشکل های اتحادیه ای کارگران، چه در تشکل های مستقل زنان و چه در تشکل های گوناگون صنفی و اجتماعی اقشار توده ای، می تواند زمینه های شکل گیری دمکراسی در کشور و مقابله با استبداد دینی را فراهم آورد. اما با توجه به استبداد لجام گسیخته، شکل گیری این تشکل ها نیاز به کار زیاد و مشقات گوناگون دارد، اما امکانات وسیع جنبش دانشجویی که از اهرم های گسترده ارتباطی در اکثر شهرهای بزرگ کشور برخوردار است و هم چنین ارتباطات وسیع و طبیعی اش با اقشار گوناگون مردم و دانش سیاسی و آگاهی عمومی اش می تواند کمک مؤثری به جنبش های توده ای باشد. بنابراین کار در چنین راستایی، مهمترین رسالت جنبش دانشجویی در شرایط کنونی است. برای مثال، همبستگی گسترده جنبش دانشجویی و جنبش کارگری در کره جنوبی نشان داد که تا چه حد پیوند مبارزاتی کارگران و دانشجویان می تواند در شکل گیری دمکراسی و طرح خواسته های مردمی نقش بازی کند.

اما نباید نیز فراموش کرد که رژیم اسلامی، با آگاهی از همین نقش و رسالت ویژه جنبش دانشجویی، تحولات و تحرکات این نیرو را با شدتی بیسابقه تحت کنترل دارد و برای سرکوب این جنبش از هیچ اقدامی فروگذار نمی کند. دستگیری های گسترده فعالین جنبش دانشجویی، بستن نشریات دانشجویی و دستگیری سردبیران و یا تهیه کنندگان این نشریات، کتک زدن استادانی که با جنبش دانشجویی همسویی و هم دردی نشان می دهند و دیگر اقدامات سرکوبگرانه رژیم اسلامی، ابعاد نگرانی آن ها از نقش و جایگاه این جنبش را به خوبی نشان می دهد. و درست برای مقابله با چنین تهاجم لجام گسیخته ای است که جنبش دانشجویی در شرایط کنونی باید پرچم مقاومت در برابر تعرضات وابستگان به رژیم اسلامی را با قدرت بر دوش بگیرد و هم زمان نیز با دسیسه های نیروهای ضدمردمی که فقط می خواهند از محبوبیت و امکانات این جنبش سوءاستفاده کنند، به مقابله برخیزد و برای خنثی کردن و در هم شکستن تعرضات سرکوبگرانه رژیم اسلامی صفوف خود در دانشکده ها و دانشگاه های گوناگون و در شهرهای مختلف را مستحکم تر سازد و هم زمان نیز در راه پیوند با جنبش های مردمی گام های مؤثری بردارد.

گرامی باد شانزده آذر روز دانشجو !

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

13 آذر 1383- 3 دسامبر 2004

تسلیمت

با خبر شدیم که مادر رفیق پروانه سلطانی ، هنرمند تئاتر ، فعال جنبش زنان و از همزمان سازمان ما ، فوت نموده است . ما این ضایعه دردناک را به پروانه ، خویشان و دوستان آن عزیز از دست رفته ، تسلیم می‌کنیم و خود را در غم آنها شریک میدانیم .

با اندوه و احترام - هفته نامه راه کارگر

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

به مناسبت 16 آذر، روز دانشجو !

گرامی داشت 16 آذر، به مثابه روز دانشجو، جدا از تجدید پیمان با مبارزان و از جان گذشته گان جنبش دانشجویی، فرصتی است برای بررسی این جنبش، ظرفیت ها، امکانات، توانایی های و ضعف های آن.

جنبش دانشجویی در کشوری استبداد زده ، در کشوری که احزاب و تشکل های سیاسی مخالف و ضد رژیمی تحمل نمی شوند و حتی تشکل های اتحادیه ای مستقل وجود ندارند؛ از جایگاه ویژه ای در روند مبارزات ضداستبدادی برخوردار است. در ایران استبدادزده چه در دوران حکومت شاهی و چه در دوران حکومت اسلامی، جنبش دانشجویی توانسته است همواره پرچم مبارزات ضد استبدادی را بر دوش گرفته و برافراشته نگه دارد. نقش این جنبش در مبارزات ضداستبدادی و ضد امپریالیستی دهه 30؛ در همراهی و همگامی با جنبش چریکی دهه 40؛ در تقویت مبارزات ضداستبدادی و انقلابی دهه 50؛ در سازماندهی مقاومت در برابر تخریب سیاسی فرهنگی دهه 60 و در گسترش مبارزات توده ای برای در هم شکستن اقتدار ولایت فقیه در دهه 70، نشان از ظرفیت و توانای های این جنبش دارد.

نقش ویژه جنبش دانشجویی در تمامی این دوران، بویژه در خلاء سازمان های سیاسی مخالف و نبود شرایط دمکراتیک برای شکل گیری و نقش آفرینی تشکل های اتحادیه ای و توده ای، این توهم را فراهم آورده که گویا جنبش دانشجویی می تواند و یا می باید نقش یک حزب سیاسی را بازی کند. اما واقعیت این است که جنبش دانشجویی نه تنها چنین رسالتی ندارد؛ بلکه برای این که بتواند به صورت یک جنبش فراگیر ضداستبدادی نقش آفرینی کند و قوام بخش پیوندهای بخش های گوناگون خود و گرایشات گسترده درونی اش باشد، می بایست آگاهانه افتادن به دام جریانات سیاسی سوءاستفاده چی پرهیز کند. تجربه نحوه برخورد جریانات سیاسی وابسته به رژیم اسلامی با جنبش دانشجویی و یا نحوه برخورد اصلاح طلبان حکومتی با این جنبش نشان می دهد که چگونه این جنبش می تواند مورد سوءاستفاده جریانات غیرمردمی قرار گیرد. و هم اکنون نیز شاهدیم که جریانات لیبرال خارج از کشوری و یا طیف های رنگارنگ سلطنت طلبان و گرایشات دلبسته به دخالت گستاخانه آمریکا در ایران، چگونه در صدد هستند که به هر شکلی که شده جنبش دانشجویی را در راستای اهداف خود به کار گیرند. نمونه تاکتیک رفتارم در شرایط کنونی در این راستا از برجستگی خاصی برخوردار است.

اما جنبش دانشجویی، درست در شرایطی که راه مستقل خود را برگزیده است و تلاش دارد رسالت خود در قبال جنبش مردمی را ، آنگونه که شایسته است به پیش برد، بدان نیاز دارد که درک روشنی از نقش و جایگاه خود داشته باشد. وظیفه و رسالت جنبش دانشجویی بیش از هر چیز این است که به سازماندهی تشکل های توده ای، به شکل گیری زمینه های پاکرفتن دمکراسی در کشور و به گسترش پیوند مبارزاتی جنبش های گوناگون توده ای کمک کند. واقعیت این است که اگر جنبش های توده ای نتوانند قوام گیرند و